

اجتماعی و انسانی ناگزیر به واگذاری آنها شده است، مدام مورد تجاوز قرار می دهد. سرمایه داری، عالی ترین ابداعات دوران ما را در اختیار گرفته تا از آنها علیه بشریت استفاده کند. نتیجه آنکه امروز بسیاری "پیشرفت" دانش و فن را مترادف با بیکاری فراگیر و پس رفت اجتماعی می بینند.

ضرورت مبارزه

سرمایه داری بیش از هر زمان دیگر خواست مصرف را تشویق می کند و بیش از هر دوران دیگر انسان ها را از امکان آن محروم می کند، بافت اجتماعی را از هم می گسلد و با تار و پود خشونت، سخت ترین محرومیت ها و عمیق ترین نابرابری ها وصله می کند. بقول ویکتور هوگو «در بالا جهانی که پیش می رود و در پایین جهانی که بر روی آن پیش می روند» و این یکبار دیگر به واقعیت خشن دنیای ما تبدیل شده است. در این شرایط می توان فهمید که چرا هزاران زن و مرد به آینده با نگرانی وحشت می نگرند، چرا که "حال" از این پس مترادف با بیکاری جوانان، از دست رفتن بیش از پیش شغل و حرفه، خشونت در شهرها، قاچاق مواد مخدر، آلودگی محیط زیست، گسترش مافیای شده است و شبح جنگ که دوباره بر فراز سر کره خاک پرواز می کند.

هواداران اولترا لیبرالیسم - این افراطیون واقعی "آزادی" برای سرمایه در پایمال کردن موجود انسانی - عالم مآبانه می خواهند به ما بقبولانند که این سرنوشت دنیای امروزی، کلید پویایی آنست، که این تحولی گویا گریز ناپذیر است. بر اساس معیارهای ساخته و پرداخته "کارشناس" های اولترالیبرالیسم، از این پس کشورها را بر مبنای سطح زندگی شهروندان آنها طبقه بندی نمی کنند، بلکه بر اساس توانایی آنها در کاستن از "هزینه کار" و دستمزدها، نابود کردن "انعطاف ناپذیری" که منظور حداقل حقوق یا تامین اجتماعی است، جارو کردن دستاوردهای مترقی، جابجا کردن موسسات به دیگر کشورها، خصوصی سازی و... درجه بندی می نمایند. رشد سرمایه مالی و شاخص های بورس از این پس بیشتر معرف فعالیت های اقتصادی است تا آهنگ تولید صنعتی، خدمات، سطح موفقیت تحصیلی و دانشگاهی، میزان اشتغال یا کارائی تامین اجتماعی. "جهانی شدن" به رقابت کشاندن وحشیانه خلق ها که باید بر سر فداکاری و دادن امتیاز بیشتر به گروه های مالی و صنعتی یا یکدیگر به رقابت بپردازند، نابود کردن ملت ها، جنگ اقتصادی حدت یابنده... به معیارهای عالی دوران ما تبدیل شده است.

باید راه را برای "بازی آزاد قوانین بازار" باز کرد، "بازار" که اکنون آن را به حکومت بر جهان دعوت می کنند. همه حقوق و امتیازات متعلق به نهادهای مالی و شرکت های فراملی است و دولت ها تنها و تنها "وظیفه" برعهده دارند و این امری است که مذاکرات پنهانی میان کشورهای ثروتمند در مورد طرح "توافق چند جانبه راجع به سرمایه گذاری" که اخیرا افشا گردیده است، آن را به خوبی نشان می دهد. (در مورد این "توافق" مراجعه کنید به راه توده شماره ۶۹ و مقاله "حکومت فراملی ها" در همین شماره)

اما خود این طرح "توافق چند جانبه..." یکبار دیگر قدر قدرتی بازارها را نشان داد و در عین حال نشان داد که این مالی شدن بیسابقه درد و رنج فردی و اجتماعی و پسرفت تمدن که از آن ناشی می شود، هیچکدام ربطی به سرنوشت محتمل ندارد. همه این ها ناشی از تصمیمات و گزینش ها و بنابراین مسئولیت افراد و سیاست هاست و ریشه در یک نظام اجتماعی دارد، که مارکس و انگلس آن را بنام خود نامیدند. سرمایه داری با آنچه که ویژگی این نظام است و امروز بلون کمترین تردید وسعتی بیش از آن یافته که آنها در زمان خود می توانستند تصور کنند: استثمار و تملک کار انسانی و ثمرات آن، ذخیره عظیم دانش را از انسان ها ستاندن و "قدرت" که برای زندگی در جامعه دم به دم پیچیده تر امروز ضروری است را از آنها سلب کرده، بطور خلاصه بیگانگی انسانی که دیگر تحمل ناپذیر شده است را به بشریت تحمیل کردن. سرمایه داری راه پیشرفت تمدن انسانی را در آستانه هزاره سوم سد کرده و حتی می خواهد آن را به عقب براند.

مارکس و انگلس با بررسی تاریخ جوامع بخوبی نشان دادند که سرمایه داری یک نظام اجتماعی است که از ازل نبوده است و تا ابد نیز نخواهد بود و امروز حتی بیش از دیروز، مسئله ای که پیشرفت بشریت در گرو آن قرار گرفته است، پشت سر گذاشتن این نظام است. صدوپنجاه سال سیری شده و بسیاری چیزها تغییر یافته است و هر چند که واژه زیبای "کمونیسم" لکه دار شده و گاه به آن خیانت گردیده است، ولی فلسفه و دلیل وجودی کمونیست ها و حزب کمونیست هم چنان بقوت خود باقی است، زیرا جامعه سرمایه داری هم چنان بقوت خود باقی است.

چرا کمونیست هستیم؟

اگر ما امروز، در سال ۱۹۹۸ کمونیست هستیم، نه در درجه نخست بخاطر احترام عمیق به "بنیانگذاران" قرن نوزدهم است، نه بخاطر حسرت یا تکریم

۲۳ فوریه ۱۹۹۸ مصادف است با ۱۵۰ مین سالگرد انتشار "مانیفست حزب کمونیست". به همین مناسبت اکثر احزاب کمونیستی و کارگری جلساتی را بمنظور بزرگداشت این سالگرد برگزار نمودند. از جمله مهمترین آنها، نشستی است که قرار است ماه مه آینده، با مشارکت نزدیک به ۵۰۰ تن از پژوهشگران مارکسیست از دهها کشور جهان در فرانسه و به ابتکار انجمن "اسپاس مارکس" برگزار شود. در همین چارچوب "اومانته"، روزنامه حزب کمونیست فرانسه نیز اخیرا متن کامل این اثر را یکبار دیگر و بعنوان ضمیمه منتشر ساخت و مطلبی را در این رابطه انتشار داد. متن زیر، مقاله "روبرت هو"، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه در رابطه با این سالگرد است. وی در مقاله خود می گوید به این پرسش پاسخ دهد که چرا علیرغم گذشت ۱۵۰ سال، "کمونیسم" هم چنان بقوت خود باقی است و ضمن تاکید بر فعالیت اندیشه های بنیادین "مانیفست" و ضرورت پایان دادن به استثمار، از خود بیگانگی، در مورد برخی مفاهیم مورد نظر این حزب، از جمله "هدف گیری کمونیستی" که در آخرین کنگره حزب کمونیست فرانسه به تصویب رسیده است، را توضیح دهد.

بزرگترین کنفرانس پیرامون "مانیفست"، با شرکت ۵۰۰ پژوهشگر مارکسیست از سراسر جهان در فرانسه برپا می شود.

تمدن نوین بشریت پس از سرنگونی

سرمایه داری آغاز می شود! م. خیرخواه

مانیفست حزب کمونیست، اثر مارکس و انگلس که نخستین بار در ۲۳ فوریه ۱۸۴۸ انتشار یافت، اخیرا بار دیگر در روزنامه "اومانته" به چاپ رسید و خوانندگان روزنامه امکان یافتند، این اثر را بازخوانی کنند یا برای نخستین بار مطالعه نمایند. شاید جالب باشد بدانیم در ۲۹ ژانویه ۱۸۴۸، درست چند روز قبل از انتشار "مانیفست" آلکسی توکوویل، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی، در یک سخنرانی خطاب به نمایندگان پارلمان چنین گفته بود: «به آنچه که امروز در میان طبقات زحمتکش می گذرد نگاه کنید... آیا نمی بینید که در صوف آنها اندیشه ها، دیدگاه های نوینی در حال گسترش است که تنها خواهان لغو این قانون، برکناری آن وزیر، یا حتی حیات دولت نیستند، بلکه می خواهند جامعه و تمام پایه هایی که دستگاه کنونی بر روی آن بنا شده است را واژگون سازند.»

توکویل، در خاطرات خود می نویسد که در آن زمان در نظر داشته یک "مانیفست" نگاشته و در آن نشان دهد که انقلاب فرانسه همه امتیازات را لغو کرد جز یکی، یعنی "مالکیت" و "این امتیاز از این پس در امان خواهد ماند. وی معتقد بود که بزودی مسئله عمده سیاسی بز روی "تفسیر دادن کمابیش عمیق حق مالکیت متمرکز خواهد گردید."

بدیهی است که "مالکین" مورد بحث کسانی جز مالکین "وسایل تولید" یعنی سرمایه داران نبودند که تسلط طبقاتی آنها را مارکس و انگلس بخوبی نشان دادند. توکوویل در این مورد حق داشت که عمده ترین مسائل سیاسی از آن پس بر روی تضاد میان "حق مالکیت" سرمایه داران برای استثمار کارمزدبری و تصرف ثمرات آن از یکسو و آرزوهای انسان ها برای زندگی بهتر در جامعه ای همبسته تر تمرکز خواهد یافت. چنانکه مبارزات اجتماعی سده اخیر با پیشرفت ها سوگوا عقب نشینی ها - در سمت به زیر کشیدن کمابیش عمیق حق مالکیت" پیش رفته است.

۱۵۰ سال سیری شده است. آشتی ناپذیری هائی که مارکس و انگلس بر آنها تاکید نمودند، در جامعه امروز نیز، البته به اشکالی نوین، ولی به همان اندازه عمیق و بنیادین بقوت خود باقی هستند. سرمایه داری، مطمئنا "بهرتر" از آن دوران نشده است. سرمایه داری با تکیه بر بحرانی که خود بوجود آورده، به آنچه که در طی یک قرن و نیم گذشته در مبارزه با نیروهای کار و پیشرفت

(بقیه مافیا... از ص ۳۳)

چگونه بانک های مافیائی ایتالیائی توانسته اند در روند خصوصی سازی در شرق اروپا به سرعت جای پای خود را محکم کنند و از کجا معلوم که آنها نتوانند در خصوصی سازی دیگر کشورهای چنین موقعیتی را بدست آورند؟

در اروپا، فرانسه که دارای سنت قدیمی تمرکزگر است نیز از خطر مافیا درامان نیست. برعکس همه چیز نشان می دهد که این خطر جدی است. به گفته دادستان پالم (مرکز سیسیل): «در فرانسه مناسبات میان شعبه های کوسانوسترا- یعنی شعبه های شمال ایتالیا و روم- با تبهکاران ماری دارای سابقه طولانی است. با اینکه در ابتدا قاچاق مواد مخدر در جنوب فرانسه با هسته های کوچک خانوادگی آغاز شده بود، اما اکنون همه شواهد حاکی از آنست که این گروه ها گسترش یافته و تمام یک منطقه فرانسه از نیس تا ماری را تحت نفوذ خود قرار داده اند. کوسانوسترا می گوشت در هر کجا که سرمایه گذاری سود آوری وجود دارد، پول بدست آورد. این سازمان در پالم به کشتار دست می زند، اما در لندن، فرانکفورت، پاریس یا نیویورک سرمایه گذاری می کند.»

هم اکنون منطقه جنوب فرانسه یکی از مناطق فعالیت های مافیائی و نوعی پشت جبهه آنست. در این مناطق مافیا توانسته است حدی از قدرت اقتصادی را بدست می و تباتی قدرت های محلی و ملی بدست آورد. ولی تلاش مافیا برای بدست آوردن سود هر چه بیشتر به سرتاسر این کشور گسترش یافته است. از کازینوها گرفته تا آوردیسی لن و تونل زیر دریائی مانش. تنها در شمال فرانسه رقابت موسسه بلژیکی "ب.ب.ب" که وابسته به مافیاست، تاکنون به بهای ۲۰۰ میلیون فرانک زیان و از دست رفتن ۴۰ تا ۵۰ هزار شغل تمام شده است.

چالشی که باید به مصاف آن رفت

مافیاهای، از آنجا که در قلب سیستم سود قرار دارند و نه در حاشیه آن، مانند جنایتکاران عادی- و از آنجا که قدرت خود را بر روی خشونت و تبهکاری بنا می کنند، مبارزه با آنها و طیفه همه نیروهای دموکراتیک است. کمونیست های ایتالیا که دشمن سرسخت اختاپوس های مافیا هستند، بهای گرانی را در این مبارزه پرداخته اند که از جمله می توان به قتل نماینده پارلمان پیولاتور، نویسنده نخستین قانون ضد مافیا در آوریل ۱۹۸۲ اشاره کرد.

در فرانسه نیز یک کمیسیون پارلمانی درباره فعالیت های مافیائی در سال ۱۹۹۲ تشکیل شده بود. اکنون فعالیت این کمیسیون معلوم نیست بر اثر چه فشارهایی متوقف گردیده است. برای مبارزه با مافیا باید علاوه بر آنکه از وسایل نظارت دائمی برخوردار بود، بلکه باید دلالتی برای شرایطی که به گسترش مافیا یاری می رساند را شناخت تا بتوان آن را تغییر داد. در عین حال شکست دادن مافیا نیازمند آشکارگویی، شفافیت، علنیت و گسترش دموکراسی است. شناخت فعالیت های مافیائی، افشای تباتی های سیاسی و مداخله مردم تنها راه مقابله با آنست!

(بقیه کتاب، سینما... از ص ۱۱)

مطبوعات

در مورد مطبوعات من امیدوارم روزی فرا رسد که هیچ مطبوعه ای نیازمند کمک وزارت فرهنگ و ارشاد نباشد، یعنی هیچ مطبوعه ای منتظر ارز و ریال و کاغذ از طرف ما نباشد و این جریان در چرخه اقتصادی کشور راه خودش را طی کند، اما تا رسیدن به آن نقطه، مدت زمانی طول می کشد. در مورد کمک به مطبوعات براساس تیراژ آنها، منظور ما روزنامه ها بوده نه کل مطبوعات. در آن موقعی که خود من این را گفتم، یک روزنامه ای که پرتیراژ ترین روزنامه کشور بود، مطلقاً به او ارز نمی دادند که این بی انصافی بود که به روزنامه ای مانند همشهری با تیراژ بالای ۴۰۰ هزار نسخه مطلقاً ارزی تعلق نمی گرفت، درحالی که به روزنامه های دیگر ارز تعلق می گرفت. این یعنی تبعیض و ما باید متناسب با تیراژ به روزنامه ها ارز بدهیم. اما طبیعی است ما تا موقعی که لازم است، به مطبوعات کمک کنیم باید یک قاعده ای داشته باشیم، بخشی از این قاعده در حال حاضر، کمی است. همکاران محاسبه می کنند که هر نشریه ای، باتوجه به تعداد صفحات و تیراژ به این مقدار کاغذ نیاز دارد. حال یا به او ارز می دهند و یا کاغذ. حالا چرا روزنامه هائی که از طرف یک موسسه دولتی پشتیبانی می شوند، نتوانسته اند، یک روزنامه جهانی بشوند، درحالی که مشکل مالی کمتری دارند. پیداست که آنها به حوزه نیروی انسانی کمتر توجه کرده اند یا اطلاعات لازم را در مورد مطبوعات جهان کمتر گرفته اند و نماینده درجای مختلف دنیا ندارند. مثلاً این روزها عراق خبر در دیاست. کدامیک از روزنامه های ما در آنجا خبرنگار دارند؟ این مساله حادثه ای نیست که در آنسوی اقیانوسها باشد، بلکه در کنار گوش ماست. به نظر من خود آدمها هستند که شرایط و موقعیت را خلق می کنند و این مورد عراق که گفتم، تنها یک مثال بود. می خواستم با این مثال بگویم که مطبوعات ما بعضی اوقات آن حساسیت های لازم را ندارند. هرچند ما شاهدیم که بعضی اوقات یکسری نو آوریهای در کار مطبوعات وجود دارد. به عنوان نمونه همین کاری که روزنامه جامعه در مورد چاپ صبح و عصر انجام می دهد، نشانگر آنست که این روزنامه دریافته که در طول شبانه روز، حساسیت ها و خبرها تغییر پیدا می کند. برای مثال در کشوری مثل پاکستان که در همسایگی ماست، روزنامه های عصر که در ایالت های مختلف توزیر می شود، بخشی از مطالب را متناسب با مسائل همان ایالتها تنظیم می کنند.

مبارزه نسل های پیشینیان ما، که آنچه را امروز داریم از آنهاست. ما کمونیست هستیم زیرا یقین داریم که دوران ما، دوران "پایان تاریخ و سرمایه داری که برای همیشه پیروز شده باشد نیست. زیرا بخوبی می بینیم که برعکس سرمایه داری به مانعی تبدیل شده است که باید از سر راه برداشته شود، نقلی شده است که باید آن را گشود تا امکان آن فراهم آید که ظرفیت های خلاق انسان ها را رها ساخت تا آنها بتوانند خوشبختی و آزادی خود را بسازند. ما کمونیست هستیم زیرا باید سرمایه داری را پشت سر گذاشت تا بتوان به عصر نوین تمدن، به عصر پیشرفت انسان ها و جوامع پای نهاد. زیرا وجود یک حزب کمونیست نوجو و پویا برای مبارزه مردم علیه فشارها و پسرفت هائی که بنام "سود آوری" به آنها تحمیل می شود، یک وسیله ناگزیر است تا این جنبش بتواند طرح تحول جامعه، پیشرفت تمدنانه و انسانی را بنا کند. در لحظه ای که مدام از تقدیر گریز ناپذیر "حکومت بازارها صحبت می شود، شرافت مبارزه سیاسی تحول جلدی که نه شده اعلام می گردد، هدفگیری کمونیستی ما براساس این اعتقاد بنا شده است که تاریخ پشت به خلق ها سر هم بندی نمی شود، بلکه مردم می توانند، اگر بخواهند، صدای خود را به گوش برسانند. بنابراین هدفگیری کمونیستی ما دعوتی است به ابتکار خلق، مبارزه برای آنکه مردم بتوانند از آزادی خود بطور کامل بهره مند شوند، یعنی از حق جدائی ناپذیر خود برای ساختن و تسلط بر آینده دلخواه برخوردار گردند.

ما از هدفگیری کمونیستی خود به عنوان یک طرح حاضر و آماده برای ساختن جامعه ای نوین که روزی خواهیم توانست، "فرمان" آن را صادر نمی کنیم، سخن نمی گوئیم. ما اعتقاد داریم که در کلیه دشواری ها و مصائبی که خلق و جامعه ما امروز با آن روبرو است، این سرمایه داری و منطق استثمار، طرد و تفرقه افکنی و سلطه آن است که نهفته گردیده و مطرح می باشد. برای حل این دشواری ها باید این منطق را به عقب راند تا آنجا که بتوان منطق دیگری را جایگزین ساخت. ما می دانیم که با سرمایه داری و فراتر از آن با اشتهای سیری ناپذیر مالی کنونی، پول که وسیله ای برای تحقق اهداف انسانهاست، خود به هدف فی نفسه، مطلق و ستمگر تبدیل شده است. و این انسانی است که به یک وسیله تبدیل شده است. می توان او را استخدام یا بیکار کرد، می توان استثمار کرد یا به حقارت کشاند. هدفگیری کمونیستی مبارزه برای آن است که اهداف و مسائل هر یک در مکان خود قرار گیرد، برای آنکه نوگرانی و پیشرفت انسانی بر هم انطباق یابند. این مسیر، یک کارائی نوین اقتصادی، عدالت اجتماعی واقعی، دموکراسی سیاسی حقیقی و یک اخلاق نیرومند است که هدف آن باز گرداندن حیثیت و شرافت به انسانهاست. این به معنی آن است که پول را در سمت دیگری بکار گیریم، نه آنکه اساس و در الویت به سمت مایه، بلکه در جهت اشتغال، حل مشکلات مردم و پیشرفت اجتماعی بکار اندازیم. اقدامی که برای حمله واقعی به بیکاری ضروری است و تردید نیست که همه اینها بدون به زیر کشاندن مستقیم "حق" صاحبان سرمایه در استفاده دلخواه از آن، یعنی به زیر کشاندن یک عنصر اساسی سرمایه داری، ناممکن است. این موضوع چنان حاد و واقعی است که هرگاه این مسئله مطرح می شود که باید پول را در جهت دیگری بکار گرفت فوراً مسئله بدست آوردن حق و حقوق تازه در درون موسسات و کارخانه ها برای مزدبگیران به عنوان تنها تدبیر در برابر ما قرار می گیرد. زیرا کارگران و مزد بران باید از نحوه حرکت سرمایه ها آگاه باشند و بتوانند در شیوه اختصاص آنها مداخله کنند. یعنی در اینجا نیز در قلب سرمایه داری، مسئله قدر قدرتی کارفرمایان است که باید به زیر کشیده شود و بازار سرمایه داری کار پشت سر گذاشته شود. بازاری که در آن تنها "تیروهای کار" به رقابت با یکدیگر مشغول هستند و باید به عنوان کالا مصرف شده یا به دور افکنده شوند. بدین منظور لازم است یک نظام امنیت اشتغال و کارورزی برقرار گردد، همکاری جانشین رقابت های مخرب شود، هزینه ها تقسیم گردد و بالاخره موسسات عمومی نقش موتور و محرک یک ساختمان اقتصادی نوین را بعهده گیرند، اقتصادی که در آن ضرورت های توسعه پایدار، ترفیع منافع عمومی، بارآوری مبتنی بر ارزش گذاری به منابع انسانی و مداخله مزدبران هدف قرار گرفته، جامعه ای که در آن بیکاری یک جمع با کار طاقت فرسای جمعی دیگر همراه نباشد، بلکه مناسباتی نوین میان زمان کار، زمان فراغت برقرار شود و هر یک از اینها محتوائی نوین بیابند.

هدفگیری کمونیستی ضمناً به معنی انسان هائی است که دیگر قربانیان در هم شکسته و از هم گسیختگی بافت اجتماعی نباشند، بلکه سازنده جامعه همسته باشند که خود را اعضای برابر یک پیکره سیاسی، یک ملت، یک جمهوری احساس کنند. اعضائی برابر و برخوردار از حق زندگی حتی که باید مجدداً درباره مفهوم واقعی آن اندیشیده شود. زندگی شهری در امنیت و آرامش که تبعیض، نژادپرستی، در خود فرورفتن و انزوی قومی از آن رخت بر بسته باشد. که در آن نقش زنان بطور کامل شناسائی شده و قدرت را تنی چند، قدرتمندها، کارشناس ها، دولت، در دست خود مصادره نکرده باشند، بلکه در اختیار مردم، شهروندان بعنوان بازیگران و تصمیم گیرندگان قرار گیرد، با زندگی سیاسی که بر جامعه مدنی انطباق یافته باشد. و بالاخره هدفگیری کمونیستی به معنی مبارزه برای برقراری قواعدی به کلی متفاوت در سطح بین المللی است. (بقیه در ص ۳۰)

(بقیه کنفرانس مانیفست از ص ۳۱)

نه حق قوی ترها، تحقیر و درهم شکستن ضعیف ترینها، بلکه توسعه مشترک. نه حکمفرمایی تهدیدهای نظامی، بلکه اعتماد، مذاکره، کاهش تنش از طریق سیاسی. چنانکه می بینیم همه این گزینشها، و بسیاری دیگر که باید به آنها فکر کرد و در تبادل میان مردم آنها را ساخت، به جامعه ما مربوط می شود و علاوه بر آنکه آینده آن را مشخص می کنند، بلکه در عین حال، این سمتگیری های عمده ای هستند که می توانند به برون رفت از دشواری های بزرگ همین امروز یاری رسانند. به همین دلیل است که ما برنامه خود را بدون درنگ در معرض بحث و قضاوت مردم کشورمان قرار داده ایم، که سخن خود را بگویند، به سخن آنها گوش فرا داده شود. این پیشنهادهای ما و سهم کمونیست ها در ابتکارات، اتحادها و تجمعات ضروری برای تحول جامعه در سمتی انسانی تر است. سهمی که ما می خواهیم با فعالیت های خود نشان دهیم که پر اهمیت، قاطع و سازنده است.

ما به هیچ وجه خود را صاحب "کمونیسم" تصور نمی کنیم. این وظیفه و تعهدماست و نه یک دگم و جزم. دیگران واژه ها و اصطلاحات دیگری را بکار می گیرند تا آرزوها، امیدها و خواست خود برای تحول اجتماعی را بیان دارند و ما هرگاه که مسئله پیشرفت مشخص و واقعی و سخن از تحول اوضاع در سمتی مثبت است، آماده ایم. ضمن اینکه می دانیم و روشن قوی می گوئیم: هیچ حزبی، ولو حزب کمونیست، نمی تواند وظیفه ای تاریخی بدین عظمت، یعنی تحول اجتماعی را به تنهایی درک کرده، بیانیشد و به انجام رساند. با این روحیه است که تصمیم گرفته ایم بطور کامل در حکومت اکثریت چپ کشور شرکت کنیم. زیرا که این خواست مردم و رای دهندگان به ما بوده است. که احساس می کنند "چپ" بدون کمونیست ها در برابر نیروهای راست و راست افراطی عاجز خواهد بود. زیرا ما می خواهیم هیچ فرصتی را برای بهبود بخشیدن ولو اندک به وضع دردناک و ناگوار بسیاری از مردم مان، از دست ندهیم. زیرا که فرهنگ گفتگو از این پس جزو دستاوردهای چپ است، که مردم از ما نه ادعاهای گزاف ولی صراحت را می طلبد، زیرا که مداخله خلق برای موفقیت ناگزیر است.